



شهادتنامه ملائکه علم هولی

اسم کامل: ملائکه علم هولی

تاریخ تولد: ۱۴ مرداد ۱۳۵۸

محل تولد: دیم قشلاق، ماکو، ایران

شغل: فعال مدنی

سازمان مصاحبه کننده: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

تاریخ مصاحبه: ۱۸ بهمن ۱۳۹۰

مصاحبه کننده: پرسنل مرکز اسناد حقوق بشر ایران

این شهادتنامه بر اساس مصاحبه با ملائکه علم هولی تهیه شده و در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۹۰ و ۱۹ خرداد ۱۳۹۱ توسط ملائکه علم هولی تأیید شده است. شهادتنامه در ۲۳ پاراگراف تنظیم شده است.

نظرات شهود بازتاب دهنده ی دیدگاه های مرکز اسناد حقوق بشر ایران نمی باشد.

شهادتنامه

پیشینه و دستگیری شیرین علم هولی

۱. شیرین علم هولی ۱۳ خرداد سال ۱۳۶۰ در روستای دیم قشلاق در حوالی ماکو به دنیا آمد و در میان سالهای ۸۴ و ۸۵ به حزب حیات آزاد کردستان پیوست و در داخل خود ایران فعالیتهای سیاسی و مدنی، یعنی مبارزه سیاسی و فعالیت های مدنی در بین مردم انجام داد.

۲. خانم علم هولی اصلاً مسلح نبودند و حتی موقعی که در ششم اردیبهشت سال ۱۳۸۷ توسط ماموران لباس شخصی سپاه پاسداران دستگیر شدند هیچ اسلحه ای همراه نداشتند.

۳. ایشان در متن شکنجه شان (رنج نامه) نوشته اند که بعد از دستگیری در یکی از خیابان های تهران توسط سپاه پاسداران مستقیماً به مقر سپاه برده شدند. خانم شیرین علم هولی بعداً در متن شکنجه ی خود که از زندان بیرون فرستادند شیوه دستگیری خود را تشریح کرده بودند.

۴. ایشان در متن شکنجه ای که بیرون فرستاده بودند، به وضوح به این اشاره کرده اند که توسط سپاه پاسداران در یکی از خیابان های تهران دستگیر شده بودند و او را مستقیماً به مقر سپاه بردند. متن این رنجانامه هم روی پرونده ایشان بود. ایشان را ۲۵ روز در مقر سپاه نگه داشته بودند و تمام شکنجه های روانی و جسمانی که بر علیه ایشان انجام داده بودند در رنجانامه اشان درج شده است.

بازداشت شیرین علم هولی

۵. ایشان از این ۲۵ روز ۲۲ روز را اعتصاب غذای خشک انجام دادند. خانم علم هولی به این هم اشاره کرده اند که بازجوهای سپاه پاسداران بارها سعی کردند اعتصابشان را بشکنند و برای شکستن اعتصاب ایشان شلنگ در بینی ایشن گذاشتند و خواستند مایعات خوراکی به ایشان بدهند، شیرین هم مقاومت کرده و شلنگهایی که در بینی گذاشتند را به شدت از بینیشان بیرون کشیده و به همان دلیل هم دچار خونریزی شدید شده بودند. وقتی هم به بند ۲۰۹ و بعداً هم به بخش نسوان زندان اوین انتقالشان داده بودند اثرات بیرون کشیدن شلنگ و آسیب دیدن و زخم برداشتن بینی از درون و نای ایشان پا برجا بود و ایشان را اذیت میکرد.

۶. خودشان نوشته بودند در مقر سپاه ایشان را با زنجیر بسته بودند و با باتوم و لگد و آب گرم و سرد به شدت شکنجه شان میکردند. اشاره هم میکنند «آن قدر با کابل به پاهایم زده بودند که حتی نمیتونستم روی پاهایم بایستم.» اینها رو خود وکیل خانم علم هولی اشاره میکنند و هم بندی هایشان اشاره میکنند و حتی خانواده اش وقتی میرفتند ملاقاتش میکردند بالاخره این اثرات شکنجه را رویش میدیدند. حتی خانم خدیجه مقدم میگوید «خیلی سخت بود که پاهای شیرین را نگاه میکردم و شرم بود آن همه شکنجه که بر علیه ایشان انجام داده بودند. بعد از آن همه مدت جرات میخواست که به پاهای شکنجه شده اش نگاه کنی.» بعضی از همبندیان، من جمله خانم سیلوا هارتونیان اشاره میکنند «وقتی شیرین را به زندان اوین آوردند و ایشان را در سلول دیدم فقط پوست و استخوان بود.» خانم علم هولی خودشان میگفتند حتی ناخن های پایشان را آن قدر با لگد زده بودند، بعد از مدتی همه ناخونهایشان سیاه شدند و افتادند. اشاره هم میکنند که آن قدر شکنجه شان کرده بودند دچار کابوس و حالت شوک شده بودند و به خاطر شکنجه های شدید بارها غش کرده بودند. هم بندی هایشان میگفتند خانم علم هولی بر اثر شکنجه های روحی و روانی و فیزیکی غش میکردند. خانم علم هولی خودشان گفتند که یکی از بازجوها هم که تنها کسی بود که او را بدون چشم بند دیده به ایشان گفته «ما میدانیم که شما کی هستی، هیچ چیز نگویی ما خیلی هم خوشحال میشویم.» [خانم علم هولی می گویند] «وقتی که سیگار را به من تعارف کرد من قبول نکردم سیگارش را روی دست من خاموش کرد.» هم بندی هایشان، وکیلشان و خودشان در نامه هایشان که به بیرون فرستادند این را تعریف میکنند.

۷. بعد از آن ۲۵ روز که در مقر سپاه شکنجه شده بودند ایشان را بند ۲۰۹ زندان اوین انتقال میدهند که زیر نظارت وزارت اطلاعات است. در بند ۲۰۹ هم به مدت ۶ ماه مرتباً زیر شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی بودند. موقعی شیرین دستگیر شد جمهوری اسلامی از طریق رسانه و بخصوص نشریه بصیرت سپاه پاسداران اعلام کرد که یک جاسوس آمریکایی را دستگیر کرده اند، که آمده است در تهران بمب گذاری انجام بدهد. انعکاس این خبرها در رسانه های کردی باعث شد که ما از دستگیری شیرین مطلع شویم. مدتی بعد هم حزب حیات آزاد کردستان بیانیه ای منتشر کرد و اعلام کرد، که شیرین علم هولی عضو و کادر پژاک است و اتهام جاسوس آمریکا را قویاً رد کردند و تصریح هم نموده بودند، هر بلایی هم سرش بیاید جمهوری اسلامی ایران مسئول میدانند. ما هم آن موقع با خبر شدیم خانم علم هولی دستگیر شده اند و بعد از آن خانواده و بستگان هر چقدر دنبالشان گشتند ارگانها و مسئولین دولتی اعلام میکردند هیچ خبر و اطلاعی از شیرین ندارند.

۸. خانواده نمیدانست شیرین را کجا برده اند و چه بلایی سرش آورده اند. تا این که شیرین بعد از ۶ ماه از بند ۲۰۹ به بخش نسوان انتقال داده شد. مدت کوتاهی قبل از انتقال به بند نسوان خانواده ایشان از نگه

داشتن شیرین در زندان اوین مطلع شدند. در بند زنان زندان اوین ایشان ملاقات هایی با خانواده شان داشتند و آنچه بر ایشان گذشته را برای آقایان فریدون شامی و آقای خلیل بهرامیان که وکیلشان بودند بازگو کردند. حتی در روزهای آخر، یک هفته پیش از اعدامشان در نامه ای دیگر اشاره میکنند که بینایی چشمانشان خیلی ضعیف شده بود. اشاره کرد بودند که بینایی چشمهایشان خیلی کم شده است و حتی درخواست عینک کرده بودند اما هیچ جوابی به ایشان نداده بودند. ضعیفی چشم که روز به روز شدت میگرفت همه اش بر اثر شکنجه های روحی و جسمی بود. یعنی عوارض شکنجه ها باعث غش، ضعف چشم و سفیدی زودرس موهای سرشان شده بود.

دادرسی

۹. وقتی خانم علم هولی دستگیر شدند هیچ مدرکی برای دستگیریشان در دست نیروهای امنیتی نبود. حکم قاضی صلواتی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران، محاربه بر اساس اتهام خروج غیر قانونی از مرز و همکاری با پژاک بود.

۱۰. خانواده و کسان درجه یک مثل پدر، مادر و برادر، دو بار تقریباً با ایشان ملاقات کرده بودند. یکی عید نوروز بود که با او ملاقات کردند، یکی هم که حدوداً یک هفته قبل از انتقالشان به بخش نسوان از زندان اوین با خانواده تماس گرفته بودند که خانم شیرین علم هولی در زندان اوین هستند و میخواهند شما را ببیند. به غیر از آن هیچ کسی با ایشان ملاقات نمی کرد. یعنی نمی گذاشتند که کسی با ایشان ملاقات کند. تقریباً مدت دو سال و ۱۳ روز تا وقتی که اعدامش کردند بازداشت بود. تقریباً تا یک سال خانواده اش و هیچ کس خبری نداشت از این که کجا به سر می برد، زنده است یا مرده! هیچ اطلاعاتی نمیدادند. بعد از ۱ سال آقای فریدون شامی وکیل ایشان شدند بعد هم با همکاری آقای خلیل بهرامیان و کالت پرونده ایشان را به عهده گرفتن.

۱۱. بعداً در ۲۸ آذر ماه سال ۱۳۸۸ در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی به اتهام ورود غیر قانونی از مرز به ۲ سال حبس تعزیری و به اتهام محاربه از طریق پژاک حزب حیات آزاد کردستان در دادگاهی چند دقیقه ای، که حتی حق دفاع از خودش را به ایشان ندادند به اعدام محکوم شد. ایشان وکیل تسخیری داشتند و وکیلشان در اولین دادگاه آقای شامی بودند.

۱۲. آن موقع که ایشان را به اعدام محکوم کرده بودند وکیلشان آقای شامی درخواستی روی پرونده ایشان گذاشت بودند که حکم ایشان نباید چنین حکمی باشد. تاکید هم کرده بودند که حکم آن اتهام هایی

که به شیرین وارد شده اعدام نیست، تنها تبعید یا زندانی کردن است. برای همین آقای شامی عریضه ای روی پرونده ایشان گذاشته بود تا دیوان عالی پرونده را رسیدگی کند. آن موقع حتی نمیگذاشتند پرونده ایشان از شعبه ۱۵ انقلاب به دیوان عالی برود. آخرش هم پرونده به دیوان عالی فرستاده نشد. یعنی در دادگاه چند دقیقه ای محاکمه کرده بودند. بعدش هم قولهایی دادند و همه منتظر بودند که پرونده به دیوان عالی برود تا ببینند دیوان عالی این اتهامات را تایید میکند یا نمی کند. اما متأسفانه حتی پرونده اش به دیوان عالی نرفته بود و در نهایت هم بدون رسیدگی پرونده اش اعدامش کردند. خانم علم هولی در روستایی محروم (دیم قشلاق) در حوالی ماکو به دنیا آمده ولی با وجود این توانسته بود در این موارد تحقیق کند. این هم به این معنی نیست که اصلاً فارسی بلد نبودند یا دختر بی سواد باشند و یا هیچ چیزی بلد نباشد. جمهوری اسلامی ایران میخواهد برای خودش یک چیزی بسازد.

۱۳. ببینید وقتی ایشان تازه دستگیر شده بودند آنقدر تسلط بر زبان فارسی نداشتند. این یک واقعیت هست، اما از لحاظ فکری از لحاظ ایدئولوژی البته دختری آموزش دیده و فهمیده بودند. به این هم اشاره کنم آقای قاضی بهرامیان میگوید علت صادر کردن چنین حکمی برای خانم علم هولی عاقل بودن و تیز هوشی و مبارز بودن ایشان هست و برای همین این حکم را برایش صادر کرده بودند. این هم واقعیت دارد وقتی تازه دستگیرش کرده بودند تسلط کافی روی زبان فارسی بخصوص زبان فارسی در حد دفاع حقوقی نداشت.

۱۴. خانم علم هولی در آن مدت که در زندان بود توانست مدرک تحصیلی کلاس پنجم به دست بیاورد. همبندیهای خانم علم هولی میگویند وقتی که شب آخری که متأسفانه بردند برای اعدام داشت مطالعه میکرد که فردا امتحان داشت. در زندان درس میخواند. در چند دوره آموزشی هم شرکت کرده بودند، که دوره کامپیوتر، دوره سفالگری، بافندگی... بودند و این مدارک هم موجود است.

۱۵. وقتی که جمهوری اسلامی ایران هیچ راهی را برای احقاق حقوق خلقها و ملت ها نگذاشته یا ملتها از هیچ حق و حقوقی برخوردار نباشند، بالاخره مردم یا انسان های آزادیخواه یا مبارزان ملت دست به کارهای دیگر میزنند. خانم علم هولی یکی از آنها بود که داشت مبارزه میکرد. این بمبی هم که گذاشته بود در حیاط مقر سپاه کار گذاشته بود. جمهوری اسلامی ایران دارد تبلیغ میکند و میگوید در دانشگاه و در میان مردم مدنی بمب گذاری کرده بود. این تبلیغ گفته ای غیر واقعی است و اصلاً واقعیت ندارد. بمب گذاری هم کرده بود در حیاط مقر سپاه بوده و هیچ آسیبی هم به مردم مدنی نرسیده است.

۱۶. چنین حکمی نباید به همچنین انسانی داده بشود. ما هم منتظر بودیم که پرونده اش به دیوان عالی فرستاده بشود. متأسفانه پرونده اش را به دیوان عالی نفرستادند. آن وقت آقای خلیل بهرامیان که به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب زنگ زده بود، به ایشان اعلام کرده بودند که تصمیم گرفته اند در مدت یک هفته پرونده خانم علم هولی را به دیوان عالی کشور بفرستند. بعداً آقای شامی و آقای بهرامیان اعلام کردند پرونده به دیوان عالی کشور رفته است. اما وقتی آقای شامی می‌رود و از دادگاه سوال می‌کند، به ایشان می‌گویند اصلاً پرونده پیش آنهاست و به دیوان عالی کشور فرستاده نشده.

اعدام

۱۷. بعد از ۷ روز در انفرادی متأسفانه خانم شیرین علم هولی بدون اطلاع و کیلش و خانوادش و حتی بدون اجازه برای خداحافظی از همبنداش، در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ که ۹ سال و ۹ ماه از حبسش در بخش نسوان زندان اوین می‌گذشت، با ۴ تا از فعالان سیاسی در زندان اوین اعدامش کردند.

۱۸. ما که نمیتوانیم به ایران برویم. خانواده اش هم خبر نداشتند. ما اولین کسی بودیم که در اینجا خارج از ایران روی سایت های ایرنا و فارس نیوز، در ساعت هفت صبح از خبر اعدام مطلع شدیم و دیدیم که می‌گویند ۵ نفر را اعدام کرده اند و خانم شیرین علم هولی هم یکی از آنهاست. من به خانواده زنگ زدم و خانواده اصلاً منتظر همچنین خبری نبودند که اعدامش کنند. یعنی منتظر همچنین خبری نبودیم که با حکمی که اصلاً به دیوان عالی فرستاده نشده که تایید کند یا نکند اعدامش کنند. یعنی جمهوری اسلامی بار دیگر با اعدام این فعال سیاسی ثابت کرد خودش هم اصلاً هیچ احترام و ارزشی برای قانون هایی که گذاشته قائل نمی‌شود. چهار فعال سیاسی دیگر، که یکی از آنها یک فعال فارس بود و ۳ کس دیگر فعال سیاسی کرد بودند (یعنی همراه فرزند کمانگر، فرهاد و کیلی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان) در حیاط زندان اوین اعدامشان کردند.

ملائکه علم هولی

۱۹. من هم اصلاً مدت زیادی هست که نمیتوانم به ایران بروم. من با شیرین اختلاف سنی (کمی) داشتم و تنها ۲ سال از ایشان بزرگتر هستم و با همدیگر بزرگ شدیم. در یک خانواده گسترده بزرگ شدیم و من ۷ سال ۸ سال قبل از ایشان از ایران خارج شدم. در خارج از کشور زندگی می‌کنم. من به دلایل سیاسی از ایران خارج شدم. من هم در خانواده ای در آن منطقه بزرگ شدم که با وجود فشارهای سیستم سیاسی جمهوری اسلامی بر علیه خلق کرد و دختران و زنان و جوانان، ساختار فئودالی و سیستمی که در جامعه حاکم است بالاخره در یک مقطعی که انسان به ظلمها فکر میکند نمیتواند این

همه فقر و گرسنگی و کشتار و زندان و شکنجه و... حتی فحشا را تحمل کند. آن موقع من هم این ظلمها را دیدم و میبایست یک راهی را انتخاب میکردم. یا باید تسلیم آن چیزهایی که جمهوری اسلامی ایران بوجود آورده بود میشدم یا یک زندگی سنتی پدر سالارانه را قبول میکردم، اما من نتوانستم اینها را قبول کنم و دیدگاهی دیگر برای خودم انتخاب کردم و تصمیم گرفتم از ایران خارج بشوم و این را بهتر دیدم و از ایران بیرون آمدم.

۲۰. وقتی که من از ایران خارج شدم خانم علم هولی اصلاً کوچیک بود. ۲ سال از من کوچکتر بود و مدت زیادی هم هست که من از ایران آمدم بیرون. تقریباً در ۱۶ سالگی از ایران آمدم بیرون. آن موقع خانم علم هولی خیلی کوچک بودند. از من کوچکتر بودند ولی با وجود شکنجه های زندان و فشارها مقاومت میکردند.

خانواده

۲۱. [خانواده ی خانم علم هولی] اصلاً سیاسی نبودند. اما مفهوم سیاسی در آن منطقه جا افتاده. خانم علم هولی در آن منطقه بزرگ شده است که ساختارش سیاسی بوده. ماکو یک شهر مرزی است و بیشتر مردمش از لحاظ مالی و اقتصادی فقیر هستند. بیشتر کارها و درامدشان را از عبور مرور مرز و کسب مرزی تامین میکنند. فعالیت هایی که آنجا وجود داشته و فعالینی که در آن منطقه با مردم مرز داشته اند بر مردم و خانم علم هولی یا خانواده علم هولی و کرد های آنجا تاثیر گذاشته است و بیشترشان با آن فرهنگ سیاسی که آنجا به وجود آمده آشنایی دارند. به عبارتی دیگر مردم ستمدیده آنجا به این شیوه بزرگ شده اند. در آنجا ملتی است که ستمدیده است و جمهوری اسلامی هیچ حق و حقوقی برای آنها قائل نیست. با وجود این مردم آن منطقه در مورد حقوقشان با هم صحبت میکنند و با حقوقشان آشنا میشوند. شیرین هم در چنین فضایی بزرگ شده بود. در خانواده ایشان هیچ کس فعالیت های سیاسی نمی کند، یعنی خانم علم هولی اولین کسی بود که داشت مبارزه و فعالیت سیاسی میکرد. آن های دیگر هم سنشان به آن حدی نرسیده بود، که بتوانند فعالیت سیاسی انجام بدهند. همچنین خانم علم هولی دختر بزرگ و اولین فرزند آن خانواده بود.

۲۲. حتی میخواهم درباره اعدام خانم علم هولی بگویم. ما به عنوان خانواده ایرانی که در حال حاضر در یک شرایط سخت زندگی میکنند، داریم در برابر آن اعدامهایی که در زندان پیش می آید و آن شکنجه هایی که در زندانهای ایران وجود دارد مقاومت می کنیم و باید مقاومت هم کرد و زندگی هم کرد چون که بدون مقاومت زندگی خیلی غیر ممکن است.

۲۳. به یک نکته دیگر هم می‌خواهم اشاره کنم و آن [پس] ندادن اجساد خانم علم هولی و دوستانش [به خانواده] بود. آن موقعی که اعدامش کردند گویا گفته بودند جنازه‌ها را تحویل می‌دهند، اما خانواده‌اشان هرچقدر رفتند و زنگ زدند که اجساد را تحویل بگیرند بهشان ندادند. بعد گفته بودند «بروید ما دفنشان میکنیم بعد از ۱ هفته به شما خبر می‌دهیم که بروید بهشان سر بزنید.» حتی این کار را هم نکردند و تا حالا هم هیچ خبری از اجسادشان نیست. یعنی هیچ جوابی به خانواده‌ها ندادند. تا حالا تمام خانواده‌هایشان و خانواده خانم علم هولی منتظر گرفتن جسد فرزندان‌شان هستند. تا حالا منتظر هستند تا یک روزی بتوانند یک مراسمی برایشان برگزار کنند، یا یک خاکی داشته باشند. متأسفانه جمهوری اسلامی ایران تا حالا که ۲ سال از اعدامشان گذشته است جسد‌هایشان را هم تحویل نداده.